

در نظر گرفته میشود که در این صورت شامل قسمتهای نظری میشود و هنر قسمت عملی و تمرینی علم است .

**اگوست کنت Auguste Conte** میگوید :

علم موجب پیش بینی و پیش بینی موجب عمل است» که در اینجا منظور او ارتباط علم و هنر بمعنی عام آنهاست .

**هنر و پیشه** - هنر در مقابل پیشه قرار میگیرد ، منظور و هدف هنر ایجاد اشیاء زیباست و هدف پیشه تولید اشیاء مفید است .

### هنر و اصول اخلاقی و اجتماعی

در اینکه آیا هنر را از نظر ارزش اخلاقی و اجتماعی و یا ارزش زیبایی آن باید بررسی کرد ، دو نظریه موجود است ، یکی نظریه «هنر برای هنر» است که پیروان آن معتقدند تنها وظیفه هنر مند کوشش برای ایجاد زیباییست ، بدون در نظر گرفتن قوانین اخلاقی و اجتماعی ، دیگری نظریه «هنر برای اجتماع» است که پیروان آن معتقدند هنر از نظر ارزش اخلاقی و خدماتیکه با اجتماع میکند قابل مطالعه است .

حال دربارهی این دو نظریه بحث کوتاه و مفیدی میکنیم .

**هنر برای هنر** - پایهی این نظریه در فرانسه نهاد شد و کسی که پیش

از همه این نظریه را بمیان کشید. گوتیه **Goutier** نویسندهی رومانیک بود هنرمندانی مانند **اسکار وایلد** در انگلستان و **بودلر** در فرانسه و آلن در امریکا ، این نظریه را پیروی کردند .

پایهی این نظریه بر روی یکنوع حس بیقیدی و فرار از اجتماع و قوانین اخلاقی است ، پیروان این نظر از مبارزات اجتماعی وحشت دارند و بیشتر برای ارضاء حس زیبا پرستی خود کوشش میکنند .

**اسکار وایلد** میگوید :

کتابی شایسته است که دارای کمال و شخصیت باشد و کتابی ناشایست است که انتخاب موضوع آن عمدی و بخاطر پسند مردم باشد ، نه از روی لذت . «

وباز میگوید :

هر زمان اجتماعی که توده آن را شایسته میدانند همواره يك مولود

ناشایست ، و آنچه مردم آنرا رمان ناشایست میخوانند پیوسته ساخته بی زیبا و کاری هنری است»

**گوتیه میگوید :**

در هنر مستقل ، هنر برای ما بعنوان مقصد است نه معنی « بطور کلی پیروان این نظریه، هنر و اخلاق را از یکدیگر جدا میسازند، و میگویند نویسنده‌ی واقعی کسیست که طبع خویش را آزاد گذارد ، و خود را از قید هر گونه اصول اخلاقی و اجتماعی برهاند ، تنها در زیبایی و قافیه پردازي اثر خود سعی کند و در مورد معنی اندیشه‌ای بخود راه ندهد. و نیز معتقدند که زیبایی و هنر وقتی بکمال و شایستگی میرسد که از اندیشه های اخلاقی و اجتماعی و تحول و تکامل آنها و بیان احساسات و تمایلات بدور باشد.

**گوتیه میگوید:**

فقط چیزی حقیقتاً زیبا است که بدرد هیچ کاری نمیخورد ، هر چیز مفیدی زشت است ، و آن چیزی که احتیاجی و یا احتیاجات مردم را بیان میکند ، پست و تنفر آور است «

چنانچه در بخشهای آینده خواهیم دید توجه باین نظریه موجب پیدایش سبکهای منحط و زشتی در ادبیات گردید که نمونه‌ی بارز آنها سبک مخرب **اگزیستانسیالیسم Existentialism** و **فرمالیسم Formalisme** است. باید بدانیم که کلیه‌ی اندیشه‌های مخرب و منحرف، یکنوع عصیان در مقابل فشارها و ناکامیها و رنجها است، سبک **کلاسیسیسم** هنر مندانرا در چهار چوب محکمی محصور نموده بود در اثر این فشار سرکشی آغاز شد یک باره چهار چوبها را شکستند و بعالم آزادی وارد شدند، یعنی سبک **رومانتیسم** را بنیان نهادند، هنر و هنر مندانرا از هر گونه قید رها ساختند، منظور این بود که هنر از بند ، فقر ، مذهب ، اعمال نفوذ ، بدبختی و نظایر آن خلاصی یابد ، ولی این رهائی از قوانین و رسوم آن عصر بود نه رهائی مطلق از قوانین اخلاقی و اجتماعی، لیکن ادامه‌ی این سبک و زیاده روی در آزادی، موجب پیدایش اندیشه‌ی **هنر برای هنر** گردید.

هنر و زندگی با هم ارتباط کامل دارند ، انسان اساساً اجتماعی است

و در يك اجتماع توجه بقوانين اخلاقی و اجتماعی از اهم وظایف افراد است، قوانین اجتماعی و دستورات اخلاقی را میتوان تغییر داد و تکامل بخشید ولی نمیتوان پاك منكر اصول آن شد.

هنر و هنرمند زائیده‌ی اجتماع خود هستند و قادر نخواهند بود حساب خود را از اجتماع جدا سازند، و همچنین ممکن نیست هنرمند بدون اخلاق باشد، اگر کمی توجه نمائید مطلب روشن است.

هنر نتیجه‌ی کوشش و اندیشه‌ی هنرمند است، اندیشه‌ی هر فرد بيك مبدأ و سپس هدفی متکی است، بشر بدون عقیده وجود ندارد، زیرا در اینصورت حیوان است نه انسان، پس آنچه را بعنوان هنر بدون اخلاق مینامند چون موجد این نظر برای ایجاد این نوع اثر هنری اندیشه میکند و اندیشه نیز بنوبه‌ی خود مربوط بیک نوع اخلاق است، نتیجه میگیریم که آن هنر نیز اخلاقی است، لیکن چنانکه گفتیم چون این اخلاق نتیجه‌ی عصیان در برابر فشارها و شکنجه‌های گذشته است، میتوانیم بگوئیم تنها مخالفت با اصول اخلاقی جاری در عصر خود و یا معمول در گذشته دارد، نه باحقیقت اخلاق.

چنین هنرمندانی چون با اصول اخلاقی زمان خود مخالفت داشتند، بدین سبب بین مردم و طبقه مبلغ و مروج اصول اخلاقی آن عصر، به غیر اخلاقی بودن متهم شدند این در باره‌ی بنیان گزاران این نظریه، ولی مقلدین آنان، پاك منكر همه چیز شدند، بدون در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و چگونگی افکار پیشوایان خود، یکبارہ جام وحدت سر کشیده از اجتماع دوری کرده با اجتماع و اصول اخلاقی و مردم بایی اعتنائی مینگرند و همچون درویشان بنگی ما «دمی را خوش» میدانند و در بیغولوها و کافه‌های پست، زن و مرد در آغوش هم بخواب میروند و کسانی مانند ژان پل سارتر رهبری این دسته را بعهدہ میگیرد و اجتماعی را بسوی مرگ و نیستی میکشاند.

**هنر برای اجتماع** - پایه‌ی این نظریه صد سال قبل از میلاد مسیح توسط متفکرین و دانشمندان و هنرمندان نهاده شد برای پی بردن بتاریخ این نظریه، کلمات چند متفکر بزرگ را در این باره میآوریم.

کنفوسیوس پدر فلسفه‌ی چین که در چهار قرن قبل از میلاد مسیح میزیسته، میگوید: هنر و خاصه موسیقی فقط از نظر خدماتیکه به بشر و نظم امور میکنند لازم است»

**افلاطون Platon** میگوید:

هنر و موسیقی از نظر مذهب و احتیاجات کشوری لازم است و موسیقی باید مانند يك دژ دولتی باشد»

**ارسطو Aristote** میگوید:

هنر و نمایش از نظر تصفیه‌ی هواهای نفسانی لازم است»

**دیدرو Diderot** میگوید:

قلم و قلم مو و اسکنه در دست شرافتمند جز بکار محبوب کردن تقوا و جلوگیری از عیب و نمایانیدن مضحك بکار نمی‌رود»

**تولستوی** میگوید:

هنریکی از وسایل ارتباط میان افراد است»

پیروان نظریه‌ی «هنر برای اجتماع»، هنر را خادم بشریت میدانند و هنر خود را در خدمت خلق میگذارند و کوشش آنان جز برای رها ساختن بشر از زنجیر اسارت و جز برای بهبود زندگی بشر و جز برای بالا بردن سطح فرهنگ بشر، جز برای کسب آزادی، جز مبارزه با خرافات و جهل، جز برای تکامل و تحول زندگی و فکر بشر و هزاران وظایف اخلاقی و اجتماعی دیگر، برای چیز دیگری نیست.

اینان میگویند: هنر از نظر ارزش اخلاقی آن و خدماتیکه با اجتماع میکند، قابل مطالعه است، نه از نظر شکل *Forme* و قافیه پردازی.

بحث درباره‌ی هنر برای اجتماع زادر بحث هنر مند پیشرو ادامه میدهیم.

### تعیین هنر

چنانکه دانستیم يك ارتباط مسلم و جدا نشدنی بین هنر مند و اجتماع وجود دارد، و نیز فهمیدیم که در درجه‌ی اول هنر عبارت از بیان احساسات

و عواطف هنرمنداست ، و در درجه‌ی دوم اجتماعی نمودن آن عواطف و احساسات است .

هر گاه هنگام بروز ادراکات و عواطف و احساسات خود از اجتماع و شرایط آن غافل شویم ، بیان و اثر مارنگ هنر بخود نخواهد گرفت . انسان تنها فکر نمی‌کند ، بلکه دارای حالات مختلف روحی می‌باشد ، مانند : احساسات و عواطف . در هر حال انسان در مقابل بدیهه رنج می‌کشد ، در برابر زیباییها لذت میبرد ، تحت تأثیر مصائب اندوهگین می‌گردد . يك صدای روح پرور ، يك آهنگ زیبا ، يك نوای دلکش ، يك ناله‌ی دلخراش ، يك قطعه‌ی زیبای ادبی ، و هنر نمایی بازیگر تاتر ، يك شعر جاندار ، يك صحنه‌ی درام مهیج ، انکار و عواطف را تحت تسلط قرار می‌دهند . این تأثیرات جنبه‌ی اجتماعی دارد ، لیکن يك هنرمند ریزه کاریهای آنها را درك می‌کند ، زیباییها و زشتیهای آنها را تفکیک مینماید و از آن اثری بوجود می‌آورد که بوسیله آن اثر احساسات و عواطف خویش را بدیگران انتقال می‌دهد .

و نیز باید دانست که هنر عواطف و احساسات را جمع می‌کند . بمجرد شنیدن يك آهنگ موسیقی ، احساسات و عواطف سازنده‌ای آهنگ و نوازنده‌ی هنرمند آن به شنوندگان سرایت می‌کند و روحیه‌ی متناسب با خود ایجاد مینماید ، بدین معنی که عواطف و احساسات يك فرد ، اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد .

**تولستوی میگوید :**

**هنر وسیله‌ی سرایت و انتقال عواطف است «**

بوسیله‌ی هنر و آثار هنری قادر خواهیم بود که عواطف و احساسات خود را بدیگران منتقل کنیم و هر چه حالات روحی و ادراکات خود را بهتر و نیکوتر جلوه گر سازیم ، بیشتر صورت هنری بآن داده‌ایم .

اینك با توجه بمطالب فوق و درك حقیقت هنر دقیقترین تعریفی که درباره‌ی هنر میتوانیم در نظر بگیریم ، تعریف زیر است .

**هنر آشکار ساختن زیباییهای طبیعت و کوشش برای ایجاد**

زیبائی و بیان احساسات و عواطف بصورت زیبا و وسیله اجتماعی کردن آنها است .

در این تعریف گذشته از اینکه بلزوم همبستگی زیبایی و هنر توجه گردیده است و ارتباط مسلم هنر و اجتماع مورد نظر بوده است ، از معانی مختلف هنر نیز غفلتی حاصل نشده است .

### زشتی در هنر .

شاید عده‌یی از اینکه زشتی را در هنر جای می‌دهیم تعجب کنند و بگویند که هنر بازشتی چه ارتباطی میتواند داشته باشد . هنرها بطوریکه زیبایی را ایجاد میکند ، قادر خواهد بود زشتی و زشتکاری را جلوه گر سازد . اگر شما بگویند نرون امپراطور خونخوار روم ، در دوران حکومت جابرانه خود زشتی و ستمکاری را بمرحله‌ی کمال رسانیده و بردگان بینوا را چسان در دهان شیر می‌انداخت و یا عیسویان خدا - پرست را چگونه طعمه‌ی آن درندگان می‌ساخت و با مشاهده‌ی این مناظر لذت می‌برد ، شاید زیاد متأثر و تحریک نشوید ، لیکن اگر با قلمی توانا صحنه‌ای از این زشتکاری‌ها و ستمکاری‌های او را نمایان سازند و در مقابل دیدگان شما بکمک بازیگران ماهر و هنرمند نمایش دهند ، بیشک بر او و طرفداران مکتب ضد بشری او لعنتها می‌فرستند و بسا چنان تحت تأثیر صحنه‌های مهیج مبارزه‌ی بردگان با درندگان خونخوار قرار می‌گیرید که از جای خیز بر میدارید و خواهانید پیکر منحوس نرون ، آن خونخوار پرست را که بجسد پاره پاره و خون آلود قربانیان خود قهقهه می‌زند ، در اختیار داشته تا بادست‌های خود جان از پیکر ناپاکش خارج نماید .

اگر شما بگویند که صلح و آشتی لازمه‌ی زندگی بشر است و جنگ و خونریزی از صفات درندگان و ددان است و شما را بطرفداری از صلح دعوت کنند ، شاید بگوئید چنانکه بر ناردی گفته است «جنگ خلاق ترقی است» و بکمک صلح دوستان بر نخیزید ، لیکن اگر هنرمندی چیره دست صحنه‌های خونین جنگ را که نمونه‌ی کمال زشتی و ناپاکی است منعکس کند ، و سینه‌های شکافته ، پیکرهای قطعه قطعه شده ، آشیانه‌های ویرانه ،

کودکان در بدر ، مادران داغ دیده ، تمدن های از بین رفته ، مرگ و مرض ، فقر و بدبختی ، قحطی و نیستی و نظایر این صحنه ها را که آثار چنگ و خونریزی و عبارت دیگر برادر کشی است ، نمایان سازد ، بیشک هیچ انسان آزاده یی به حمایت از چنگ افروزان و خونخواران بر نمیخیزد و جانب آشتی را محکم نگه میدارد .

اینها و از این قبیل پدیده ها ، زشتیها نیست که هنر خوب جلوه گر میسازد .  
**هنر آزادگان و خدمتگزاران را میستاید ، لیکن زشتکاران و ستمگران را رسوا میکند .**

آن زشتیها که بازندگی بشر بر خورد دارند و برای او واجد اهمیت هستند ، در هنر بکار میروند ، اما نه از جهت ستایش آنها ، بلکه برای معدوم ساختن و از بین بردن .

### گور کی میگوید :

بعضی اوقات از خود سؤال میکنم که آیا زشتیها شایسته ی گفتگو هستند ؟ با اعتقاد ، بخود پاسخ میدهم ، واقعا شایسته اند ، زیرا آنها واقعیات سرسخت و فاسدی هستند که تا با امروز از میان نرفته اند ، این واقعیات را باید معدوم کرد ، ریشه و شاخه ی آنها را باید از روح و خاطر بشر و از صحیفه ی زندگی ریشه کن نمود .

### مبالغه در هنر .

آیا هنرمند میتواند قهرمانان خود را بیش از حد بستايد ؟ آیا مجاز است در تصویر حالات آنان راه مبالغه پیماید ؟ آیا همچنانکه عکاس ، عکس را بزرگ و کوچک میکند ، هنرمند میتواند شخصیت و نموده های حیاتی قهرمانان خود را کوچک و بزرگ سازد و در این راه مبالغه کند ؟ آیا مبالغه با اثر نیرومی بخشد و در تفهیم آن ایجاد تسهیل میکند ؟ آیا مبالغه در نشان دادن مقصود هنرمند ، کمک مؤثری خواهد بود ؟ و خلاصه مبالغه در هنر تا چه پایه ضروری است .

اینها سؤالاتی است که ممکن است پیش آید ، ما در اینجا بآنها جواب خواهیم داد .

## گورکی میگوید :

هنرمند حقیقی حق دارد که مبالغه کند، هر کول Hercules پرومته Prométheus دن کیشوت Donquixote و فاوست Faust، زاده‌ی وهم نیستند بلکه مبالغه‌ی منطقی و الزامی مربوط بواقعیات فعلی Actual هستند» گاهی قهرمانانی چون لواریس، فاوست، هر کول و دن کیشوت راجز برجسته کردن نمودهای حیات در تفهیم آنان، نمیتوان نقش آنان را بخوبی درازهان حک کرد.

ولی این نکته نباید بفراموشی سپرده شود که مبالغه تا آنجا صحیح است و سود کلی در بردارد که حقیقت و مقصود را نابود نسازد. این درست است که عکاس بدلیخواه خود میتواند عکس را بزرگ یا کوچک سازد ولی این عمل حدی دارد و اگر از آن حد بگذرد عکاس مجبور خواهد بود که جنبه‌های مصنوعی بعکس بدهد که این تغییرات و جنبه‌های مختلف کاملاً عیان و برای دیگران زننده است.

در آثار هنری هم اینطور است، با وجود اینکه هنرمند قادر خواهد بود قهرمان اثر خود را با شخصیتی مافوق تصور جلوه دهد ولی باید بداند که این مبالغه حدی خواهد داشت و اگر از آن حد بگذرد صورت مصنوعی بخود گرفته و زیبایی و لطافت هنری خود را از دست خواهد داد و بصورت مسخره‌ای در خواهد آمد.

مبالغه تا مرحله‌ی عاقلانه‌ی میتواند کمک موثری در بیان مقصود هنرمند باشد و نیز قادر خواهد بود که با اثر او نیرو بخشد و در تفهیم آن ایجاد تسهیل کند.

بار دیگر خاطر نشان میسازیم که مبالغه تا آنجا صحیح است که منطقی بوده و تا اندازه‌ای بواقعیات فعلی مربوط باشد، نه اوج گرفتن خیال و پرواز بعالم تخیل بدون در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و واقعیات سرسخت زندگی، مبالغه فرض شود.

بلکه مبالغه‌ی منطقی و الزامی مربوط بواقعیات فعلی Actual.



## II

### هدف هنرمند پیشرو



دردنیای امروز هنر نقش اساسی و مهمی در زندگی اجتماعی دارد ، هنر پیشرو ، وسیله‌ی نیرومندی برای پاک نمودن اندیشه‌ها و تصحیح افکار و جلوگیری از تبلیغات شوم و مخرب و تشویق و تهییج مردم در ایجاد زندگی بهتر و آزادتر و مبارزه علیه طفیلی های اجتماع ، بشمار میرود .

تنها هنر پیشرو قادر با انجام چنین وظیفه‌ی سنگین و مقدس است ، و قادر خواهد بود بارهای سنگین را از دوش اجتماع بردارد و راه نو و هدف اصلی را نشان دهد .

هنری مترقی است که شکل و موضوع و دید و نحوه‌ی تعبیر آن منطبق بر موازین هنر مترقی باشد سهل انگاری و عدم توجه نسبت بیکدیگر از این اصول موجب نقص هنر است .

هنرمند پیشرو دارای جهان بینی مترقی است یعنی به پیش مینگرد و لحظه‌ی از پیشروی باز نمیایستد ، اثر هنری او دارای موضوع عمیق اجتماعی و شکلی موزون و دید صحیح است .

از آنجا که سودجویی و خودخواهی ، افکار را ناپاک و وجدان را نابود میسازد و سودجویان برای راضی نگاهداشتن خواهش درون خود و فرو نشانیدن آتش طمع خویش بهر وسیله‌ی مثبت میشوند و برای انجام نقشه‌های شیطانی خود در کلیه امور اجتماعی دست اندازی میکنند ، واضح است که هنر نیز از این رهگذر نصیبی میبرد و بدست ناپاکان دامن پاکش آلوده میگردد .

پس از جنگ اول جهانی با پیدایش مکتبهای هنری منحنطی نظیر **کوبیسم** و **Cubisme** و **دادائیسم Dadaisme** هنر از اوج عزت بحضیض ذلت فرو افتاد و این سیر قهقرائی تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه داشت و پس از پایان جنگ دوم، هنرمندان بدو اردوی متضاد تقسیم شدند.

عده‌یی که در اثر مشاهده‌ی خرابیهای فزون از حد و خونریزیهای وحشیان جنگ طلب، تجربه‌ها اندوخته بودند، قدم در راه خدمت به بشریت گذاشتند و کوشش در بهبود زندگی بشر و ترمیم آنچه از دست رفته بود، آغاز کردند.

عده‌یی دیگر که سراسر زندگی خود را با بیخبری و فرمانبرداری گذرانیده بودند، یکباره روی از جهان و جهانیان برتافتند و اجتماع و قوانین آنرا بهیچ و پوچ شمردند و موازین اخلاقی را بزیر پای نهادند و مردم را از پشهای ناتوان تروپست ترانگاشتند.

چون بحقیقت زندگی بی نبردند ره افسانه زدند و بدین ترتیب خودو نام و هدف مقدس هنر را آلوده ساختند.

اینان به پیروی از نظریه منحنط «هنر برای هنر» هر يك وظیفه‌ی بندگی خود را بنحوی انجام دادند.

### جهان وطنها یا کوسموپولیتیسستها Cosmopolitistes

حس میهن پرستی را در وجود بشر میکشند و در اجرای این امر کوشش فراوان میکنند، یکی از رهبران نامدار اینان **پل موران P. Morand** است.

اگر زیست‌انسیالیست‌ها یا سارترها تخم یاس و بدبینی را در جهان میپاشند و مردم را بسوی بیقندی و بیحالی و صوفیگری رهبری میکنند، رهبر خدمتگزار اینان **ژان پل سارتر J. P. Sartre** معروف است.

**پورنوگرافها** یا مخالفین عفت و اشاعه دهندگان فحشا میکوشند که تیشه بریشه‌ی روابط اجتماعی و اخلاقی مردم بزنند، رهبر شرافتمند اینان کسانی مانند **هانری هیلمر** میباشد.

این بی هنران هنرمند! همچون سدی در مقابل پیشرفت و بیداری مردم رنج دیده هستند، و هر لحظه ضربه‌یی در دنیا کتر بر پیکر اجتماع فرود می‌آورند.

آثار اینان نه تنها يك اثر ضد هنری است بلکه يك اثر ضد ادبی نیز هست ، یعنی نه شکل دارد و نه موضوع ، و تنها يك حقیقت در آنها یافت میشود و آن مسموم ساختن افراد است .

### فاست Fast میگوید :

دوستاناران مکتب «هنر برای هنر» از دو طریق از واقعیت دور میشوند ، طریق اول تعمیق انسان و اهانت باوست ، یعنی نسبت با انسان لا قید میشوند و با شیوهی وقیحانه پی باومینگرند تا آنجائیکه انسان را مبدل به عنکبوت میسازند .

راه دیگر تشبثی است که بعضی از شعرای جدید بکار میبرند تا در مقابل زندگی قرار گیرند و سرانجام هم در این راه بتکریم و ستایش دیوانه وار میرسند ، این هر دو راه بمعنی دور شدن از واقعیت زندگی است و باعث ابتدال و انحطاط محصولات ادبی میشود ، اما اگر ارزش این آثار فقط از نظر شکل مورد مطالعه قرار گیرد (همانطور که آنها معتقدند) مشاهده خواهد شد که آنان روشنی و وضوح را با ابهام و تاریکی میپوشانند و در مرحلهی آخری آنرا نیز از بین میبرند ، اسلوب و شیوهی نویسندگی را به پست ترین درجه تنزل میدهند ، در نتیجه ، ابتدال و پیش پا افتادگی که با خودخواهی خالص توأم است حاکمیت پیدا میکند»

در حقیقت اگر با دقت با آثار آنان توجه کنیم مشاهده مینمائیم که این **فرمالیستها Formalistes** که معتقد به بهتر ساختن شکل **Form** در اثر خود هستند ، در این امر نیز جز انحطاط و شعبده بازی کاری از انسان ساخته نیست .

در عوض اردوی نیرومندان هنرمندان پیشرو با کوشش خستگی ناپذیری ماهیت اصلی آنانرا آشکار میسازند و ستمگران و خائنین بهر مردم را رسوا میکنند و مردم را در راه رسیدن به حقوق و خواستههای خود راهنمایی و یاری مینمایند .

هنرمند پیشرو واقعیتها را درك میکند ، بازشتیها و قبايح مبارزه مینماید ، نسبت بزنگی و واقعیتهای آن بی اعتناء نیست ، در حالیکه با هنرمندان ملل مترقی هم گام میگردد و از اندوخته های هنری آنان سود میجوید . از میهن خود

نیز غافل نمیگردد و حس میهن پرستی و کوشش برای کسب افتخار برای میهن را شدت می بخشد، با یأس و بدبینی مبارزه میکند، مردم را از عالم بیقیدی و بی‌عالی بجهان جنبش و کوشش و جوشش رهبری میکند، در تهذیب اخلاق و اشاعه‌ی پاکی و پاکدامنی میکوشد، عالیت‌ترین موضوعهای هنری خود را از زندگی مردم میگیرد و به احساسات و افکار آنان احترام میگذارد، هر لحظه راه جدیدی پیش نمیگیرد، روزی عارف، زمانی پیرو مکتب اشراق، چندی شارح فلسفه‌ی ارسطو نیست، او راه روشنی در پیش دارد، هدفی مشخص و مقدس را دنبال میکند، برای ایجاد زندگی بهتر، برای احیاء آزادی و محو ستمگری و ستمگران، برای نابود ساختن دشمنان بشریت پیشرو، برای از بین بردن طفیلی‌های اجتماع، لحظه‌یی تلاش و کوشش خود را تعطیل نمیکند، خود و هنر خویش را در خدمت اجتماع میگذارد. این وحدت نظر هنرمندان پیشرو، برای جبهه‌ی مخالف خطرناکست، از این نظر است که بمخالفت برخاسته‌اند و کوشش در متلاشی ساختن جبهه‌ی واحد نوسازان میکنند و بدین منظور لزوم جهان بینی را برای هنرمندان انکار میکنند و میگویند توجه بمسائل اخلاقی و اجتماعی هنر را از زیبایی و اصالت میاندازد.

لیکن این برای افراد بصیر و واضح است که :

هنر چون محصول اوضاع جامعه است نمیتواند تنها بآرایش ظاهر خود پردازد و هدفی جز مبارزه در راه خواستهای مردم و پیشرفت اجتماع در پیش گیرد.

هنرمند نه تنها باید راز گذشته و حال را درک کند، بلکه باید در باره‌ی آینده هم بطور صحیح اندیشه نماید، بدین ترتیب اثری که هادی راه آینده‌ی درخشان باشد بوجد آورد.

این وظیفه‌ی هنرمندان مترقی است که دشمنان بشریت را رسوا سازند، هدف خود را دایر بر نجات بشر از زنجیر اسارت و بندگی دنبال کنند و برخلاف تمایلات جبهه‌ی مخالف وحدت خود را پایدار و نیرومند سازند و در سایه‌ی این وحدت پرچم پیروزی خود را باهتزاز در آورند و سیاه‌دلان بیهنر را بر خاک مذلت اندازند.

و این نیز وظیفه‌ی هنرمندان پیشرو است که آنچه برای انسان خطرناک است و زیان‌وارد می‌سازد دریابند و از بین بردارند .

### گورکی میگوید :

تاریخ از هنرمندان جوان ما طلب میکند که تمام آن چیزهایی را که برای انسان خطرناکست کشف کنند و دفن سازند ، ولو آن چیزها مورد مهر و علاقه باشند»

و باز این وظیفه‌ی هنرمندان مترقی است که بدانند هنر نباید پیشه و تجارت باشد ، بلکه آنرا باید بخاطر خودش خواست و هر که بدینگونه با وی سرکار دارد میتواند بی شائبه آنرا پرورش و تعالی بخشد، از همین رو بسیاری از هنرمندان بزرگ برای راه انداختن چرخ زندگی خود پیشه‌های دیگری جز هنرشان داشته‌اند، مانند: **شیلر** ، **گوته** ، **شوپن** و بسیاری دیگر از هنرمندان .

### تولستوی میگوید :

هنر نباید شغل باشد ، بلکه بایستی ذوق باشد «

### ژول رنارد میگوید :

باید زندگی کرد برای نوشتن نه نوشتن برای زندگی «

### شیلر میگوید :

هنرمایه‌ی زندگی کردن نیست بلکه بازی بی شائبه است»

این مسلم است که در جامعه‌ی سرمایه داری کنونی، هنر برای بسیاری صورت کار و شغلی را داراست که بدینوسیله خود و خانواده‌ی آنان از اینراه زندگی میکنند ، و باز این روشن است که اینها هم جزء حواشیج زندگی است و در اثر احتیاج است ، ولی حاجت ملالت آوری خواهد بود.

چه خوب بود در اثر پیشرفت اجتماع ، آفریدگاران هنری مجبور نبودند برای راه انداختن چرخهای زندگی مادی خود از فرآورده‌های هنری خویش سودجویی کنند!

## III

### تأثیر اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر هنر



با توجه باینکه هنر محصول اوضاع اجتماعی است بخوبی میتوانیم از روابط بین هنر و اجتماع و تأثیر متقابل این دو بر هم آگاهی حاصل نموده و در این باره بررسی دقیق بنمائیم .

درجهی ترقی و تنزل و سایل فنی اجتماع و اوضاع اقتصادی ، تأثیر کلی بر هنر دارد .

در کشوری که نویسنده یا شاعر و یا نقاش و یاد دیگر هنرمندان آن کشور از نظر وضع اقتصادی در تنگنا و از نظر وضع اجتماعی عقب مانده و در فشار هستند ، هنر جنبه‌ی اصلی و اساسی خود را از دست میدهد و وسیله‌ی جلب نظر و مداحی برخی افراد و بطور کلی کسب روزی و بدست آوردن درهم و دینار میگردد .

و نیز باید دانست که گاهی اینگونه فشارها سبب آبدیدگی و حقیقت بینی هنرمند میگردد و بصورت مبارزه‌ی پی گیر علیه هر گونه ظلم و فشار ظاهر میشود .

اگر بتاریخ هنر نظر کنیم مشاهده مینمائیم که در هر دوره ، هنرمندان دسته اول اکثریت داشته اند و دسته دوم در اقلیت قرار گرفته بودند ، لیکن اقلیتی که و اجد نیروی کافی و هدفی روشن و مشخص بوده مجال خود نمائی و دست اندازی به اکثریت سود جو نمیدادند .

هدف هنرمندان اجیرا ایجاد آثار پر ارزش هنری نبوده است ، بلکه هدف آنان جلب نظر و مداحی صاحبان زور و زر بوده است .

رشد اجتماع موجب رشد هنر است ، در اجتماع متمدنی ، هنرمند تحت تأثیر اوضاع اجتماع قرار میگیرد و با ترقی اجتماع ، هنر او اوج میگیرد و زمانی فرامیرسد که او با هنر متمدنی خود اجتماع را بیشتر به پیش میراند و این بدان مانند است که برای بکار انداختن دینامویی مقدار الکتریسته مصرف نمائیم و سپس چندین برابر الکتریسته مصرفی پس از بکار انداختن دینامواز آن نتیجه گیریم .

برای مطالعه دقیق در اینباره رشد و سکون هنر را از دورانهای قدیم تا کنون مورد بررسی قرار میدهیم ، سپس در اطراف تأثیر اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر ادبیات ایران اندکی مطالعه مینمائیم .

### رشد و سکون هنر از دورانهای قدیم تا کنون.

با توجه به هنر در دورانهای قدیم ، چنین نتیجه گرفته میشود که در آن زمانها روح حماسی بیشتر بر بشر حکومت میکرده است ، شاخص این ادعا هنر موسیقی است که جزء هنرهای قدیمی محسوب میشود .

در کلیه نقاط کشور های متمدنی آن زمان ، مانند : چین ، ایران ، بابل ، هند ، مصر ، یونان ، روم و غیره موسیقی ضربی بر موسیقی نغمه‌ی غلبه داشته و آلات مربوط باین نوع موسیقی از قبیل : سنج ، طبل ، دایره و نظایر آن رواج کامل داشته است .

نکته مهم اینکه نوع موسیقی نیز تحت تأثیر اوضاع اجتماعی و خصوصیات اقوام و ملل ، در هر یک از کشورهای نامبرده بطرز خاصی جلوه گر میشد ، مثلا در ایران و یونان ، مهیج و پرشکوه ، در هند ، چین ، آرام و بی روح بوده است .

در این دوران شعر و تاترنیز با موسیقی تماس کامل داشته است ، اشعار هومر و سرودهای گاتاها و ترانه های بیلوتیس از آثار مربوط باین دوران است .

پس از فرارسیدن دوره ی فتودالیم جامعه ها تجزیه شدند ، در نتیجه دو نیروی مختلف و حکمران بوجود آمد ، اول نیروی شاه و سلطنت دوم نیروی پاپ ، خلیفه ، کلیسا ، مسجد ، لاهما ، به پیروی از تجزیه جامعه هنر نیز تقسیماتی حاصل کرد و متحمل تغییرات چندی گردید .

در این دوره وضع هنر بصورت یکنواخت و بی روح درآمد، این نتیجه‌ی مستقیم اثر وضع اجتماع بر هنر بود، زیرا اوضاع این دوره بحالت جمود و رکود در افتاده بود و به همراه خود جان هنر را می‌گرفت و بی روحش می‌ساخت. تا آنوقت شعر و موسیقی هم گام بودند، لیکن پس از این تغییرات از هم جدا شدند و هر یک به تنهایی بر راه خود ادامه دادند.

با ظهور مذاهب مختلف، از این نظر که بشر را به جهان دیگر یعنی بسوی دنیای مرگ و نیستی و عذاب و خلاصه بهشت و دوزخ متوجه می‌ساخت، هنر بصورت دیگری جلوه گر شد.

**روح حماسی** جای خود را به **روح غنائی** داد و اشعار غم‌انگیز و حزن‌آور، و آهنگها از صورت ضربی خارج گردید و بصورت موسیقی یکنواخت و غم‌انگیزی درآمد.

پس از نشر تعالیم اسلامی و نفوذ آن در آسیا، هنرهای مختلفی مانند: نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، رقص بعزت تحریم آنها، ترقی حاصل نکرد، ولی در اروپا چون اسلام نفوذ کاملی ننموده بود هنر به پیشرفت خود ادامه داد و **موسیقی درباری** توسط دسته‌های بزرگ نوازندگان و **موسیقی مجلسی** توسط دسته‌های کوچک نوازندگان که برنامه‌های آنان در جایگاه امیران اروپا اجرا می‌گردید و **موسیقی مذهبی** که مورد احتیاج کلیسا بود، بوجود آمد.

در همین زمان بتدریج **نت نویسی Notation** شروع گردید.

و این عقب ماندگی آسیا از کاروان هنر و تمدن در اثر دست اندازی اروپائیان و مستعمره‌سازی آنان، ادامه یافت و مشرق زمین که زمانی پرچمدار علم و هنر و استاد مسلم غرب بود اسیر چنگال شاگرد خود گردید، و چه استاد و امانده‌یی!

لیکن هنرمندان غرب با داشتن وسعت عمل و محیط موافق، گوی سبقت از دیگران را بردند و اکنون نیز با گامهای محکم به پیشروی ادامه می‌دهند. عوامل دیگر که بر هنر مؤثر بوده و نیز زائیده‌ی اوضاع اجتماعی و یا تصادم نیروهای اقتصادی است عبارتند از:



جنگ . شکست . انقلاب .

۱ - جنگ War .

با شروع جنگ اول جهانی یکسر رشته تغییرات در رشته های مختلف هنری بوقوع پیوست .

بسیاری از نویسندگان و شعرا در جریان جنگ قربانی وحشیگری سودپرستان شدند و بدون اینکه سودی از این انسان کشی بدست آرند اجساد بیجانشان در میدانهای جنگ بروی هم انباشته گردید .

در بین این شعرا و نویسندگان مشاهیری مانند : **گیوم آپولینر** G. Apollinaire . نخستین شاعری که **کو بیسم** را وارد ادبیات کرد و **شارل پگی** Ch. Peguy و **آلن فورنیه** A. Fournier جان خود را از کف دادند .

پس از پایان جنگ تغییرات کلی در وضع اجتماعی و اقتصادی کشورهای مختلف حاصل گردیده بود ، این تغییرات بر هنر اثر محسوس داشت چنانکه بین نسل جوان و هنرمندان یکنوع عصیان و سرکشی و مخالفت با همه سبکها و مکاتب ادبی گذشته تولید گردید و در نتیجه مکتبهائی مانند : **دادائیسم** طرح ریزی شد و شعار این مکتب قیام برضد کلیه اصول ادبی موجود در آن زمان بود و طرفداران زیادی نیز فراهم آورد .

این عصیان و انقلابات روحی دامنه اش تا شروع جنگ دوم جهانی کشیده شد .

جنگ دوم جهانی اطمینان دیگری بر پیکر اجتماع و اقتصاد و بهالنتیجه هنر ، وارد ساخت و پس از پایان جنگ دوم جهانی ، هنرمندان خصوصاً نویسندگان بدو گروه متمایز تقسیم شدند و بر حسب منافع خود و به پیروی از وضع سیاسی و اقتصادی جهان و متناسب با نیروی مغزی و قوهی تمیز خود ، راههای مختلفی را دنبال کردند ، بدین ترتیب که عدهی در اثر کنشهای اجتماعی سلولهای مغزشان تحریک گردیده و چون دماغی سالم و انسانی داشتند طرفدار نجات بشر از قید ظلم و ستم و استثمار گردیدند و سبکهای مرقی و نوی مسانند : **رنالیسم انتقادی** ، **رنالیسم سوسیالیستی** را پیروی کردند .

وعده‌ی دیگری انحراف فکری حاصل کرده و با پیروی از نظریه «هنر برای هنر» سبک‌های فرمالیسی و زیان‌آوری مانند : **اگزستانسیالیسم** را پیروی کردند .

این عده همه چیز را تحقیر میکنند و قوانین اخلاقی و اجتماعی را زیر پا میگذارند .

**اگزستانسیالیست‌ها** جهان و انسان را هیچ و پوچ می‌شمارند .

**جهان‌وطنها** حس میهن‌پرستی را در مردم خفه می‌سازند .

**پورنوگرافها** با آثار خود تیشه بریشه‌ی اجتماع می‌زنند .

**ژان پل سارتر** فرانسوی و **هانری میلمر** آمریکائی و **پیتی گرایلی**

ایتالیائی ، نمایندگان **سبک‌های سیاه** میکوشند تا تخم‌پاس و بدبینی را در جهان بپاشند و مردم را از کوشش و فعالیت بازدارند .

اینها شاهد اثر اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر هنر است .

این **وظیفه‌ی هنرمندان** آزموده است که کوشش در بهبود

وضع اجتماع و برافکندن کاخ امید طرفداران **سبک‌های سیاه**

بنمایند ، تا نسل آینده هنری مترقی و پیشرو در اختیار داشته باشد .

## ۲ = شکست Depeat .

شکست نیز از عواملی است که یا مقدمه‌ی پیروزی ملتی میگردد و یا تمدن و هنر او را بحال سکون و گاهی رکود میکشاند .

مثال روشن مطالعه در تاریخ ادبیات جهان منجمله ایتالیا است .

شکست امپراطوری عظیم رم بعوض نابود ساختن افکار و روحیات

هنری ، مقدمه‌ی پیروزی درخشان هنری برای مردم ایتالیا بود ، این موضوع

میرساند که ملل زنده‌ی جهان کمتر مظاهر هستی خود را در اثر تسلط

بیگانگان از دست میدهند .

در آن زمان داستان نویسی در ایتالیا به پیشرفت‌های بزرگی نایل گردید

و شعرای برجسته‌ی مانند **دانته** تجلی نمودند سپس با پیدایش نویسندگان

بزرگی چون **بوکاچیو و ماسکیو** داستان نویسی رواج کامل یافت ، با ظهور

دوره‌ی **رنسانس Renaissance** انقلاب بزرگی در ادبیات ایتالیا بوقوع

پیوست بطوریکه سبک داستان نویسی در آن کشور بکلی تغییر کرد ، چنانکه کسانی مانند شکسپیر برای ایجاد درام های بزرگ خود از داستانهای قدیمی ایتالیا استفاده مینمودند ، بدین ترتیب شکست و ناکامی نتوانست موجب عقب ماندگی این ملت زنده گردد ، بلکه مقدمه ی پیروزی او بود .  
اما کشوری مانند ایران .

پس از حمله ی اعراب ، کلیه ی ذخایر هنری و علمی که یادگار و نتیجه ی تبعات و ابداعات اجداد هنرور و دانشمند ما بود بدست گردباد فنا سپرده شد .

تمدن چندین هزار ساله ی ما از میان رفت و کتابخانه های بزرگ کشور ما که جایگاه بزرگترین آثار نویسندگان و بزرگان گذشته بود در میان شعله های آتش نابود شد ، زیرا عمر بسر بازان خود گفته بود **کفانا کتاب الله** یعنی کتاب خدا (قرآن) برای ما کافی است .

این شکست فاحش نتیجه فساد دربار ساسانی و فرسوده شدن دستگاه سلطنتی ایران بود و ملت ایران در این امر مقصر نبود ، چنانکه بعضی از نقاط ایران مانند خراسان و ماورالنهر در حدود صد سال مقاومت میکرد و مردم گیلان و طبرستان در حدود دوست سال از ورود بیگانگان بخاک پدران خود جلوگیری کردند ، همین مقاومت و پایداری مردم این نواحی بود که اندکی از تمدن و فرهنگ ایران را باقی نگهداشت .

ملت ایران در این مبارزه شجاعت و دلوریهای بسیار نمود و نیز پس از استیلای عرب از راه های دیگر سعی در نابودی بیگانگان کرد ، مثلا عده یی اطراف عباسیان جمع شدند و شکوه و جلال دربارهای ساسانی را زنده کردند و عده یی دیگر در گوشه و کنار بین آنان تخم تفرقه پاشیدند و فرقه های معتزلی و شعوبی و اشاعره و صوفی و غیره ، تارهایی در اطراف تازیان کشیدند و نهضت های بزرگی برپا ساختند ولی باید دانست که این نهضت ها در ظاهر لباس مذهبی بتن کرده بود لیکن در باطن امر مسبب آن قصد بدست آوردن استقلال وطن عزیز خویش را داشتند و چنانکه میدانیم این نهضت های در ظاهر مذهبی و در باطن سیاسی ، موجب بوجود آمدن سلسله هایی مانند : **ظاهریان و صفاریان** و غیره شد و مشهور ترین نمایندگان این قیامهای استقلال طلبانه عبارتند از :

به آفرید - این شخص پسر ماه فروزین از مردم زوزن خراسان بود که در عهد ابو مسلم خراسانی قیام کرد و این شخص مذهب جدیدی مانند آیین زردشتی بیاورد و کتاب مذهبی او بزبان فارسی بود .

ابو مسلم یکی از سرداران خود را مأمور دفع به آفرید کرد و بدینوسیله مشارالیه دستگیر و بفرمان ابو مسلم بقتل رسید .

**سند باد** - این شخص یکی از طرفداران ابو مسلم خراسانی بود و پس از اینکه منصور خلیفه ی عباسی ابو مسلم را بقتل رسانید، سند باد در خراسان علم مخالفت برافراشت و در مدت کمی پیروان بسیاری دور خود جمع کرد و با طرفداران خود بری رفت و بر ثروت ابو مسلم دست یافت و خیال داشت بمکه لشکر کشی کند و آن شهر را خراب نماید ، لیکن منصور خلیفه او را در نزدیکی همدان شکست داد و عده یی از کسان او را کشت ، فتنه ی سند باد بیش از هفتاد روز طول نکشید .

**اسحق ترك** - این شخص میگفت که زردشت زنده است و ابو مسلم فرستاده ی اوست و زمانی خواهد رسید که زردشت ظهور کند و آیین خود را ترویج نماید .

پیروان بسیاری بدور خود جمع کرد و آنانرا مسلمیه میگویند . قیام اسحق چندان دوام نیافت زیرا دیری نپائید که پیروان او از بین رفتند .

**بابك خرم دین** - اسم اصلی وی عبدالله است و در خرم یکی از قراء نزدیک اردبیل متولد شده بود ، بابك آیینی آورد که **بخرم دینی** معروف شده است ، پیروان بسیاری پیدا نمود و آنان چون پیراهن سرخ رنگ بتن میکرده اند **سرخ جامگان** نام گرفته اند .

بابك در نظر داشت با احیای دین مزدك اسلام را از بین بردارد و ی مدت بیست سال با مسلمین جنگید و عده ی زیادی از آنانرا بقتل رسانید آخر الامر یکی از سرداران معروف خلیفه پس ازدو سال کشمکش او را دستگیر کرد و ببغداد برد و در آنجا بامر **المعتصم** خلیفه عباسی بقتل رسید .

بطوریکه ملاحظه شد این قیامها و نظایر آن که توسط عده یی دیگر

برپا شد برای بدست آوردن استقلال از دست رفته بود و باید دانست که نتیجه نیز رسید زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد همین کوششها بود که اعراب را از ایران بیرون راند و ایران استقلال خویش را بدست آورد . ولی متأسفانه در مورد هنر چنانکه باید کوششی بعمل نیاموردند ، البته این امر بعهدی هنروران و دانشمندان آن زمان بود و دیگر مردم را در این سهمی نبود .

دانشمندان و هنروران کشور ما ، صرف نظر از عده بی کم ، عموماً بعوض کوشش در احیای آثار از دست رفته ، استعداد و ذوق خود را صرف تکامل ادبیات و تاریخ عرب نمودند و نه تنها شکست وارده بر کشور خود را جبران نمودند ، بلکه افتخار و نیروی دشمن را صدچندان کردند . در آن زمان در اثر تغییر رژیم و عبارت دیگر تغییر شرایط و اوضاع اجتماعی و اقتصادی ، در ایدئولوژی طبقه‌ی ممتاز نیز تغییراتی حاصل گردید و نیز دگرگونیهای کلی در زبان و ادبیات و هنر و علوم مختلف بظهور رسید . از جمله ، چون حکومت خاص اعراب بود ، زبان عربی بین دانشمندان نفوذ کرد و اندک اندک گسترش یافت و سپس آرام آرام در زبان فارسی نیز رخنه کرد و مردم بتدریج با بعضی از اصطلاحات و لغات عربی آشنائی حاصل کردند و مأنوس شدند و چون ایرانیان اسلام آوردند و برای درک دستورات آئین نامبرده که بزبان عربی بود ، احتیاج به دانستن زبان عربی داشتند و یا حداقل برای خواندن قرآن و نماز لازم بود اندکی بزبان عربی آشنائی داشته باشند ، لذا تعلیم و تعلم زبان عربی رواج کامل یافت و کم کار بجائی رسید که تنها زبان علمی محسوب میشد ، چنانکه میدانیم مهمترین کتب آن زمان بزبان عربی نوشته شده است .

بدین ترتیب زبان فارسی از صورت خلوص خارج گشت و بازبان عربی کاملاً آمیخته شد و دانشمندان ما بعوض کوشش در راه پیشرفت زبان باستانی و اجدادی خود ، بتکمیل زبان عربی اهتمام ورزیدند و زبان شیرین و وسیع فارسی را بدست فراموشی سپردند ، بالنتیجه زبان فارسی و ادبیات آن بحال فلاکت باری در افتاد و بطوریکه میبینیم از آن زمان حتی يك کتاب دستور زبان فارسی که حاوی قواعد مخصوص زبان فارسی و در ضمن کافی و کامل باشد

بدست ما نرسیده است و آنچه که داریم یا از دانشمندان معاصر و یا حداقل یک قرن پیش است، ولی در مقابل از دانشمندان آن زمان آنچه بنخواهیم کتب معتبر درباره‌ی ادبیات عرب و صرف و نحو آن زبان که حتی خود اعراب از نوشتن آنگونه کتب عاجز بودند، موجود داریم، از این نظر است که کسانی مانند سیبویه و ابن مقفع و ابونواس و ابوعلی را هیچکس باور ندارد که ایرانی باشند!

مردم دیگر جان بکف گذاشتند و مبارزه کردند و بیگانه‌ها را از کشور خود بیرون راندند، ولی اینان با کوشش خود هنر و فرهنگ بیگانه را غنی ساختند.

چنانکه معروفترین عربی نویسان آن دوره دانشمند بزرگ ایرانی روزبه بود که پس از اختیار نمودن دین اسلام به **عبدالله بن مقفع** نامیده شد. هم او بود که کتاب **کليلة و دمنه** را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد و از تألیفات عربی او **ادب الصغیر** و **ادب الکبیر** است که هر دو از کتب فصیح عربی است.

دیگر از علمای مشهور آن زمان **سیبویه** بود که یکی از دانایان بزرگ علم نحو بشمار است و **الکتاب** از آثار اوست، سیبویه نیز ایرانی بود. از شعرای ایرانی که در ردیف شعرای عرب بشمار آمده‌اند، از همه مهمتر **بشار بن برد** و **ابونواس** است.

دیگر اینکه دستورات اسلام سدی در مقابل پیشرفت و گسترش هنرهای از قبیل نقاشی و مجسمه‌سازی و رقص و موسیقی و نظایر آن بعلت تحریم آنها ایجاد کرد و از این نظر هنر در ایران بحالت رکود در افتاد و چنانکه خواهیم دید در زمانهای بعد اندکی این زبان جبران شد ولی نشد آنچنانکه باید بشود.

در زمان حکومت سامانیان زبان فارسی و ادبیات آن بر اثر تشویق امرا و وزرای سامانی خصوصاً **ابوعلی محمد بلهمی** وزیر **عبدالملک بن نوح** ترقی فوق العاده‌ی کرد و شعرا و گویندگان بزرگی مانند: **ابوشکور بلخی** و **ابوالمؤید بلخی** و **ابوالحسن شهید بلخی** و **ابوعبدالله جعفر**

رودکی و دقیقی و کسایی پرورش یافتند، و نیز نویسندگان و مورخین دانشمندی چون ابوعلی محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری، و ابو منصور موفق هروی مؤلف کتاب الابنیه عن حقایق الادویه، و دانشمندان و هنرمندان بزرگی چون ابو بکر محمد ابن زکریای رازی پزشک و شیمیست و دانشمند بزرگ ایرانی و مؤلف کتاب الحاوی و کتاب الطب المنصوری و کاشف الکل اتیلیک  $C_2H_5OH$  و حکیم ابو نصر فارابی حکیم مشهور و موسیقیدان هنرمند، نیز در آن زمان میزیسته اند.

یکی از خدمت‌های بزرگ سامانیان نسبت به پیشین اینک در ضمن احیاء ملیت ایرانی به زنده کردن تاریخ ایران هم‌همت گماشتند و گذشته از تهیه تاریخ منشور فرمان دادند که داستان دیرین ایران بنظم هم سروده شود با این ترتیب نخستین سنگ بنای شاهنامه را شاهان سامانی گذاشتند و تنها در زمان سلطان محمود غزنوی این بنا تکمیل شد.

بطور خلاصه میتوان گفت که اساس زبان فارسی جدید و تاریخ ایران، در عصر سامانیان نهاده شد و ادبیات فارسی از آن زمان زندگی نوی آغاز کرد.

در دوران حکومت سلاجقه بر اثر تشویق پادشاهان و وزرای آنان و از طرفی دیگر بر اثر تمرکز حکومت و ضعف نفوذ خلفا، ادبیات فارسی قوت گرفت و آثار منظوم و منشور بیش از ادوار سابق بوجود آمد، خوارزمشاهیان نیز دنباله‌ی کار ایشان را گرفتند و سپس با روی کار آمدن سلسله‌های فضل دوست و هنر پروری مانند: اتابکان و آل برهان و شیروان شاهیان و آل خجند و ملوک خانیه، موجبات عظمت و استحکام کاخ ادبیات این سرزمین فراهم شد.

در دوره‌ی مغول و تیموریان معانی لطیف تصوف وارد کلام شعرا شد و شعر فارسی نسبت به شعر قبل از آن تاریخ امتیاز فوق العاده‌ای پیدا کرد ولی از نظر سبک تنزل حاصل نمود.

از شعرای مشهور و معتبر این دوره، شیخ مصالح الدین سعدی و شیخ محمود شبستری و مولانا جلال الدین محمد بلخی و همام تبریزی و شمس الدین محمد حافظ و نور الدین عبدالرحمن جامی را میتوان نامبرد.

در دوره‌ی صفویه چون پادشاهان این سلسله صوفی مشرب بودند و در مذهب تشیع تعصب شدیدی داشتند، بازار شعر و شاعری و نویسندگی در زمان ایشان رونقی نیافت و شعرا و نویسندگان آثار خود را منحصر به نعت انبیاء و ائمه و تفسیر و احادیث نمودند و نثر فارسی بقیه‌قرا برگشت و معانی مبتذل و خنک در آثار منتشر راه جست.

در دوره‌ی قاجاریه تحولی در شعر و ادب حاصل گردید و بسبب ادبیات قدیم بازگشت نمود و شعرایی مانند: فروغی بسطامی، نشاط اصفهانی، فتحعلی خان صبا، وصال شیرازی، قآنی، سروش اصفهانی، محمود خان ملک الشعرا، متعلق باین دوره هستند.

لیکن در این عصر جدید در اثر اوضاع اجتماعی و تحولات کلی در اوضاع جهان و بروز انقلابات فکری و هنری، جای بسی خوشحالی است که هنروران و دانشمندان کشور ما نیز بتلاشهای سودبخشی آغازیده‌اند و امید می‌رود با کوشش و مایه‌ی کافی خود، اگر دیگران بگذارند؛ آنچه از دست رفته باز گردانند.

### ۳ - انقلاب Revolution

بروز انقلاب نیز تأثیر عمیقی بر هنر و آثار هنری هر کشور دارد، این واضح است که پس از هر انقلاب، اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور مربوطه تغییرات فاحشی حاصل مینماید و بسا که تأثیرات آن انقلاب کشور های دیگر را نیز فرا میگیرد، و در نتیجه مسلم است که هنر و ادبیات آن کشور و کشور، های متأثر، بنسبت پیشرفت و چگونگی وضع سیاسی و اجتماعی آن کشور، ترقی و تکامل حاصل مینماید.

قبل از ظهور انقلاب کبیر فرانسه که اثرات آن بطور محسوسی کشور های اروپارا فرا گرفت، ادبیات و هنر جنبه‌ی اشرافی داشت، بدین معنی که حوزه‌ی تحصیل محدود و مخصوص طبقات عالی و اشرافی بود و طبعاً نویسندگان و هنروران نیز ازین این طبقه برمیخاستند.

بنابراین ادبیات چه از حیث موضوع و چه از حیث نویسنده و خواننده



انحصار بطنقه‌ی اشراف داشت ، از این نظر خالی از لطافت و گیرائی و مملو از الفاظ و استعاره‌های مخصوص و اشرافی بود .

پس از ظهور انقلاب ، چون آزادی مطبوعات و توسعه‌ی آموزش و پرورش میان تمام طبقات از اصول و جزء هدف این انقلاب بزرگ بود بتدریج ادبیات جانی گرفت و از انحصار اشراف و طبقات ممتاز خارج شد و وارد طبقات عامه گردید .

بدین علت ادبیات از لحاظ موضوع و شیوه‌ی نگارش تغییرات بزرگ و فاحشی حاصل کرد و از قید و بند قواعد و موضوعه‌های خشک کلاسیک رهایی یافت و سبک **رها نیتسیم** پایه‌گذاری شد .

باید دانست که نه تنها در ادبیات دیگر گونیهائی بظهور رسید ، بلکه در چگونگی تاریخ نویسی و هنر های زیبا و موسیقی و علوم و صنایع نیز تغییرات کلی حاصل گردید .

نویسندگانمانند : **ویکتور هوگو** ، **لامارتین** ، **شاتوبریان** ، **لرد بایرون** و **گوته** و موسیقی دانیهائی چون : **بتهوون** ، **واگنر** ، متعلق باین دوره هستند .

### تأثیر اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر ادبیات ایران

اگر خوانندگان گرامی توجه داشته باشند قبلا تحت عنوان «شکست» اندکی در اینباره گفتگو کردیم ، اینک آن بحث را دنبال میکنیم .  
در باره‌های آنروز ، یعنی آنروزهاییکه هنوز حقیقت و هدف هنر مکشوف نشده بود ، هنرمندان را تحت اختیار داشتند و شاعران و مدیحه سرایان از کلیه نعمتها و خوشیها بهره‌مند بودند ، از همه چیز ، از کنیزکان زیبا ، غلامان و خدمتگزاران ، زروسیم ، اسبان و استران را هوار و دیگر چیزها استفاده میکردند .

آیا این همه گرفتاری و سرگرمی مجالی برای ایجاد یک اثر هنری باقی میگذاشت؟!

آیا جز گفتن مدح و ثنا در باره‌ی آن منعمین بخشنده و کریم ، کار دیگری از آنان ساخته بود ؟

روزگار خوش شاعران مدیحه سرا و جیره خوار ، دانشمندان معاصر